

یک استثناء در تاریخ چاپ و نشر ایران
بدون هیچگونه حمایت رسانه‌ای
و توسط یک ناشر واقعاً خصوصی

چاپ دویست و سی‌ام

شمارگان تا کنون ۱/۰۰۰/۷۱۹ نسخه

خاک هاشمی م‌کوشاک

سعدی رکنی



ketabTala

ناشر: ملک اعظم

عاکفه سعید
خاکپهانی نرم‌کوشکه، تحقیق و تألیف: سعید عاکفه - شهید مقدس،
مؤلف: ۲۷۲ ص. ۸ ص. تصویر (رنگی) عکس.
ISBN 964-06-9066-X

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. بروشی، عبدالحسین (۱۳۶۲ - ۱۳۲۱) . . سرگذشت‌نامه.
الف، عنوان
۲۶/۲۸۸ ب

۹۵۵/۰۸۳۳۰۹۲

DSR ۱۶۲

۱۳۸۳

۸۳ - ۱۸۳۹۶

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مُلک اعظم

www.molkeazam.com

ناشر تخصصی آثار نویسنده معاصر سعید عاکف

خاک‌های نرم کوشک

سعید عاکف

ناشر: انتشارات مُلک اعظم

نوبت چاپ: دویست و سی‌ام، ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه؛ تیراژ تاکنون: ۷۱۹/۰۰۰ نسخه

چاپ: دقت

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۲۳۰۱-۱-۳

شماره نویسنده: ۰۹۱۵۱۱۳۳۹۴۷ | شماره پیامک: ۲۰۰۰۷۶۵۰۴۰

فروشگاه اینترنتی: Shop.molkeazam.com

وب‌گاه: www.molkeazam.com

رایانامه: molkeazam@gmail.com

آدرس: مشهد مقدس، صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۴۷۶

تلفن‌های مرکز پخش: ۰۵۱-۳۷۲۴۶۱۶۹ - ۰۹۱۵۵۲۱۲۵۴۹

فروشگاه مرکزی: مشهد مقدس / چهارراه شهدا / پاساژ فیروزه /

طبقه پایین / شماره ۱/۱۶ / شماره تماس: ۰۵۱-۳۲۲۱۸۱۷۹

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات مُلک اعظم محفوظ است؛ تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر با قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، تکثیر الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر، شرعی و قانونی ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

فهرست

<p>۱۲۸ هزینه سفر حج هزینه سفر حج</p> <p>۱۳۰ هدیه های شخصی هدیه های شخصی</p> <p>۱۳۳ شمع بیت المال شمع بیت المال</p> <p>۱۳۵ ماشین لباسشویی ماشین لباسشویی</p> <p>۱۳۸ سهم خانواده من سهم خانواده من</p> <p>۱۴۰ شرایط ساخت شرایط ساخت</p> <p>۱۴۲ جعبه های خالی جعبه های خالی</p> <p>۱۴۴ اوراق خصوصی اوراق خصوصی</p> <p>۱۴۶ اورگت نو اورگت نو</p> <p>۱۴۸ بعد از عملیات بعد از عملیات</p> <p>۱۵۱ گلایه گلایه</p> <p>۱۵۳ عرض و عرض عرض و عرض</p> <p>۱۵۵ عشق به فرزند عشق به فرزند</p> <p>۱۵۸ خود نیلویی خود نیلویی</p> <p>۱۶۰ یک مسئولیت کوچک یک مسئولیت کوچک</p> <p>۱۶۴ عمل و عملیات عمل و عملیات</p> <p>۱۶۶ مکانیله مکانیله</p> <p>۱۶۷ نزدیک بل هفت دهانه نزدیک بل هفت دهانه</p> <p>۱۷۱ تربیت صحیح تربیت صحیح</p> <p>۱۸۲ یک توسل یک توسل</p> <p>۱۸۴ شاخک های کج شده شاخک های کج شده</p> <p>۱۸۸ اولین نذر اولین نذر</p> <p>۱۹۲ آخرین نذر آخرین نذر</p> <p>۱۹۴ ارتفاع نارنجکی ارتفاع نارنجکی</p> <p>۱۹۸ شیرین تر از عسل شیرین تر از عسل</p> <p>۲۰۰ تکوینها تکوینها</p> <p>۲۲۶ صحرای وانگسا صحرای وانگسا</p> <p>۲۳۱ کفن من کفن من</p> <p>۲۳۳ پیشانی زندقی پیشانی زندقی</p> <p>۲۳۵ چهارراه خندق چهارراه خندق</p> <p>۲۳۹ قبر بی سنگ قبر بی سنگ</p> <p>۲۴۷ خدا حافظ پدر خدا حافظ پدر</p> <p>۲۴۹ کردن آماده کردن آماده</p> <p>۲۵۶ آن شب به یاد ماندنی آن شب به یاد ماندنی</p> <p>۲۵۸ وصلت وصلت</p> <p>۲۶۰ نظر عنایت شهید نظر عنایت شهید</p>	<p>۸ مقدمه چاپ سوم مقدمه چاپ سوم</p> <p>۱۲ زندگینامه زندگینامه</p> <p>۱۴ بهترین دلیل بهترین دلیل</p> <p>۱۶ ویلای جناب سرهنگ ویلای جناب سرهنگ</p> <p>۲۱ خانواده ناکام برونیسی و راز آن شب خانواده ناکام برونیسی و راز آن شب</p> <p>۲۴ تنها مسجد آبادی تنها مسجد آبادی</p> <p>۳۶ سفر به زاهدان سفر به زاهدان</p> <p>۴۰ سرمازده سرمازده</p> <p>۴۲ آب دهان خدخد آب دهان خدخد</p> <p>۴۴ حکم عدم حکم عدم</p> <p>۵۴ قرعه کشی قرعه کشی</p> <p>۵۷ حریه حریه</p> <p>۵۸ فرشته واقعی فرشته واقعی</p> <p>۶۰ خانه استغابی خانه استغابی</p> <p>۶۷ نذر فی سبیل الله نذر فی سبیل الله</p> <p>۶۹ نمره تک نمره تک</p> <p>۷۱ عملیات بی برگشت عملیات بی برگشت</p> <p>۷۴ عنایت ام ایبه، سلام الله علیها عنایت ام ایبه، سلام الله علیها</p> <p>۷۶ صلیب غذا صلیب غذا</p> <p>۷۷ انگشتر طلا انگشتر طلا</p> <p>۸۰ آخرین آرزو آخرین آرزو</p> <p>۸۲ گروهان آریبی چی زن ها گروهان آریبی چی زن ها</p> <p>۸۴ نسخه الهی نسخه الهی</p> <p>۸۶ حاجی را سلام برسانید حاجی را سلام برسانید</p> <p>۸۹ سخنرانی انجلیری سخنرانی انجلیری</p> <p>۹۱ زن من و صد حوزیه زن من و صد حوزیه</p> <p>۹۲ خاطره تپه ۱۲۴ خاطره تپه ۱۲۴</p> <p>۹۶ شهر دار شهر دار</p> <p>۹۸ خالی برای نماز خالی برای نماز</p> <p>۹۹ میوه، برای همه میوه، برای همه</p> <p>۱۰۰ پرستیز فرماندهی پرستیز فرماندهی</p> <p>۱۰۱ خاک های نرم کوشنگ و یادگار برونیسی خاک های نرم کوشنگ و یادگار برونیسی</p> <p>۱۱۷ فرماندهی بی لطف فرماندهی بی لطف</p> <p>۱۱۹ فانوس فانوس</p> <p>۱۲۱ لطف امام هشتم (سلام الله علیه) لطف امام هشتم (سلام الله علیه)</p> <p>۱۲۳ یک قطره انگ یک قطره انگ</p>
---	--

هو الله العلی الاعلی مقدمه چاپ اول

آدمی چون نور گیرد از خدا هست مسجود ملانک ز اجتبا
چند روز قبل از عملیات بدر، بارها شهید برونسی، به مناسبت‌های مختلف
از شهادتش در عملیات قریب الوقوع بدر خبر می‌دهد. گاهی آن قدر مطمئن
حرف می‌زند که می‌گوید: اگر من در این عملیات شهید نشدم، در مسلمانی‌ام
شک کنید! و از آن بالاتر این که به بعضی‌ها، از تاریخ و از محل شهادتش نیز
خبر می‌دهد که چند روز بعد، همان‌طور هم می‌شود.

از این دست وقایع اعجاب‌آور، در زندگی شهید برونسی بارها و بارها رخ داده
است. آنچه ما را به تأمل در زندگی این بزرگوار وامی‌دارد، رمز همین موفقیت‌های
بسیارش است در زمینه‌های مختلف.

در ظاهر امر، او کارگری بنا است که در دوران قبل از انقلاب، رنج و شکنجه
بسیاری را در راه اسلام تحمل می‌کند؛ و در دوران بعد از انقلاب هم، که زمینه
برای رشد او مهیا می‌شود، چنان لیاقتی از خود نشان می‌دهد که زبانزد همگان
می‌گردد و نامش حتی به محافل خبری استخبار جهانی نیز کشیده می‌شود، و
سردمداران کفر برای سر او جایزه تعیین می‌کنند.

اما در باطن امر، موردی که قابل تأمل است و می‌توان به عنوان
رمز موفقیت، و در واقع رمز رستگاری او نام برد؛ عبودیت و بندگی بی‌قید و

شرط آن شهید والامقام است در مقابل حق و حقیقت.

همین تسلیم محض بودن او بر درگاه مقدس و ملکوتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و پیروی خالصانه و صادقانه‌اش، او را چنان مورد عنایت و لطف آن حضرت و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین قرار می‌دهد که نتیجه‌ای می‌شود برای آفرینش آن شگفتی‌ها.

اهل کفر و نفاق، هیچگاه نخواستند این حقیقت را در مورد افرادی این چنین، و هم در مورد انقلاب و نظام ما درک کنند؛ و تا هنوز نیز نفهمیده‌اند که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، بیمه شده قدرت و نیرویی لایزالی است که از برکت آن تاکنون تمام نقشه‌ها و حربه‌های آنان بی‌اثر، و محکوم به شکست گردیده است.

مجموعه حاضر تلاشی است - هر چند ناچیز - برای نشان دادن گوشه‌ای از زندگی سراسر شگفتی و حماسه سردار رشید اسلام، شهید حاج عبدالحسین برونسی؛ نیز کوششی است برای ابراز این موضوع که؛ تا پیروان حقیقی ولایت اهل بیت علیهم السلام در اقصی نقاط گیتی باشند، که هستند، فکر نابود نمودن دین و معنویت، فکری است منحط و مردود، و فکری است محکوم به شکست و زوال.

سعید عاکف

هو الله العلی الاعلی مقدمه چاپ سوم

من کلب آستان و گدای تو یا علی
من دشمنم به خصم دغای تو یا علی
جانم هزار بار فدای تو یا علی
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی
فردا به روح پاک امامان گواه باش

همیشه سعی کرده‌ام فرمایشی از سعدی شیرازی علیه الرحمه را سرلوحه کار خود قرار بدهم؛ فرمایشی که شاید بیراه نباشد اگر بگویم رسیدن به آن، همواره جزو یکی از بزرگترین آمال و اهداف زندگی‌ام بوده است؛ و همواره از حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه توفیق رسیدن تام و تمام به آن غایت و آرزو را طلب داشته‌ام، و آن سخن این‌که:

هر چه گفتیم جز حکایت دوست؛ در همه عمر از آن پشیمانیم.

گاهی از حقیر پرسیده‌اند به کدام یک از نوشته‌هایت دلبستگی و علاقه بیشتری داری؟ در جواب چنین افرادی، فوراً گفته‌ام به نوشته و مکتوبی که در آن اثری از خود و خودیتم، و از اوهام و خیالاتم وجود نداشته باشد؛ نوشته‌ای که هر چه در آن اثر هست، از اوست، و لا غیر.

غرض از نگارش این جملات، تنظیم مقدمه‌ای بود برای ذکر این مطلب که: اگر نبود حس حق و حقیقت‌جویی در وجودم، هرگز نه تنها علاقه‌ای به تحقیق و تألیف پیدا نمی‌کردم، بلکه مرگ را بسیار و بسیار بر زندگی بدون طلب و پویایی ترجیح می‌دادم. این را هم مقدمه دیگری بدانید برای ورودم به ذکر مطالبی درباره کتاب حاضر؛ یعنی کتاب خاک‌های نرم کوشک.

جریان آشنایی حقیر با شهید عبدالحسین برونسی، برمی‌گردد به دیدن عکسی از آن بزرگوار در مقر لشکر نود و دو زرهی ارتش، در شهر اهواز؛ عکسی زنده و سخنگو که معنویت و جاودانگی را در باطن خود به ودیعت داشت، و البته هر عکسی چنین خصوصیتی ندارد. زیر آن عکس، با خط درشتی نوشته شده بود: سردار رشید سپاه اسلام، شهید حاج عبدالحسین برونسی؛ فرمأنده تیپ هجده جوادالائمه سلام الله علیه.^۱ و پای همان عکس بود که یکی از دوستان رزمندهام از این گفت که: شهید برونسی کارگری بنا بوده است و از این گفت که: حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها زمان و مکان شهادت او را به وی فرموده بودند؛ همین جایگاه شهید برونسی نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و علاقه و ارادت بی‌پایان او نسبت به آن بزرگواران، انگیزهای شد برای حقیر تا بعدها به توفیق الهی، ابتدا قدم در مسیر تألیف و تدوین رمان رقص در دل آتش، و پس از آن، کتاب خاکهای نرم کوشک بگذارم؛ و در حقیقت وارد عرصه تحقیق و پژوهش درباره اسرار و حقایق دوران دفاع مقدس بشوم.

بعد از آن، به لطف و مدد مولا، توفیقات مکرری در این زمینه نصیب شد، و با وجود کم‌لطفی‌های فراوان، و بعضاً بی‌مهری‌های برخی دست‌اندرکاران و مسؤولین فرهنگی - که به قول یکی از دوستان؛ بنیان‌گذار نهضت انگیزه‌کشی در امور ارزشی هستند - هنوز این توفیق از حقیر سلب نشده است، و این‌شاءالله بعد از این هم سلب نشود. این جملات گله‌آمیز را به این خاطر نوشتم چون؛ تمام شمارگان چاپ دوم کتاب خاکهای نرم کوشک بیشتر از دو سال است که تمام شده، و در طول این مدت، بارها سعی نمودم نظر مساعد برخی از مسؤولین مربوطه را برای تأمین هزینه‌های چاپ سوم آن جلب کنم که متأسفانه آن سعی و تلاش به جایی نرسید؛ حتی حاضر به دادن یک وام هم نشدند. فقط تنها لطف‌شان این بود که:

۱. این عکس در اولین صفحه از صفحات رنگی آخر کتاب آمده است.

بنده را حواله می‌دادند به ناشران خصوصی و می‌گفتند آنها کتابی را که مشتری داشته باشد، چاپ می‌کنند! نمی‌دانم اینها واقعاً غافل هستند، یا خودشان را به غفلت فراوان می‌زنند که؛ گویی هرگز خبر ندارند بسیاری از این ناشران محترم، برای مؤلف - مخصوصاً مؤلفی که می‌خواهد قلمش هم به بیراهه نرود - حکم یک غلتک له‌کننده را دارند؛ آن هم در مملکتی که - جسارت نشود - حتی برای بعضی از حیوانات کارت شناسایی مخصوص و کارت بیمه صادر می‌کنند، اما مؤلف از این حداقل حقوق هم محروم است! در این باره حرف‌های به رنگ خون بسیار است که مجالش این جا نیست، و برای کسی مثل بنده که دستمایه کارش خون‌های پاک است، شاید بهتر باشد که اصلاً وارد چنین مقولاتی نشوم.

به هر حال، حقیر نمی‌توانستم نسبت به درخواست‌های مکرر بسیاری از علاقه‌مندان و طالبان جویای این کتاب بی‌تفاوت باشم؛ این شد که با وجود مشغله و مشکلات فراوانی که داشتم، با توکل بر خدای تعالی، و با مدد جستن از وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر صلوات الله علیه، شخصاً اقدام به چاپ این کتاب نمودم. در همین جا، جا دارد از مساعدت برادران ارجمند، آقای مجید مناف‌پور، و آقایان سوقندی و زابلی‌پور کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم، که اگر مساعدت این عزیزان نبود، شاید چاپ سوم این کتاب، یکی، دو سال دیگر هم به تأخیر می‌افتاد. لازم به توضیح است که؛ تمام متن کتاب حاضر، مجدداً توسط نگارنده بازخوانی و ویرایش شده که با طرح جلد و صفحه‌آرایی جدید، ارائه گردیده است. طرح آوردن عکس‌های متفاوت و اکثراً مربوط با موضوع در ابتدای هر خاطره؛ طرحی است کاملاً نو و بکر، که یکی از فرماندهان کم‌نظیر و بی‌ادعای هشت سال دفاع مقدس، پیشنهاد آن را دادند که حقیر ابتدا در جلد یک و دو کتاب مسافران ملک اعظم (که در دست چاپ و نشر می‌باشند)، و

۱. البته این مصیبت شامل حال آن عده از مؤلفین نمی‌شود که پست‌های دولتی، و بعضاً کلیدی دارند و با صدای‌شان از جای گرم دیگری می‌آید.

در کتاب تازه به نشر رسیده مسافر ملکوت، و سپس در کتاب حاضر از آن بهره جستیم. این کار، کار پر مشقتی بود، و اگر بگویم که جمع‌آوری، اسکن، روتوش، تطبیق با خاطرات، و صفحه‌آرایی عکس‌های هر کتاب، بیشتر از تألیف آن کتاب وقت نگارنده را گرفت، اغراق نکرده‌ام. در انتهای این کتاب هم علاوه بر آوردن عکس‌های جدید، گزیده‌های از نامه‌های تعدادی از خوانندگان محترم را آورده‌ام تا این‌شاءالله به عنوان اسنادی تاریخی، همراه با کتاب ثبت و ضبط شوند؛ خصوصاً که شروع این نامه‌ها، با نامه برادر سفر کرده‌ام، نویسنده توانا و گمنام، سردار محمدحسین عصمتی‌پور می‌باشد که در روز یکشنبه ۱۳۸۳/۴/۷ به خاطر اثرات ناشی از مجروحیت شیمیایی‌اش، به خیل قافله شهیدان پیوست. این عزیز در امر جمع‌آوری آثار و اسناد مربوط به تعدادی از فرماندهان شهید، حق بزرگی به گردن حقیر دارد که امیدوارم بیش از پیش، غریق رحمت‌های رب و معبودش بگردد.

در پایان جا دارد به موجب فرمایش «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق» از همسر گرامی‌ام کمال امتنان و قدردانی را داشته باشم که همیشه اولین خواننده و منتقد آثار حقیر است؛ یقیناً اگر صبوری‌های او در تحمل سختی‌های زندگی با آدم پر مشغله‌ای مثل من، و نیز اگر کمک‌دادن‌های فکری و فرهنگی‌اش نبود، بعید بود چنین آثاری به ثمر بنشیند؛ ضمناً جا دارد از دو نور دیده‌ام، محسن و عبدالقائم نیز تشکر کنم که آنها هم از همین اوان زندگی و کودکی‌شان، تمام نبودن‌های مرا تحمل می‌کنند؛ البته به عشق شهدا، و بالاتر از آن، به عشق آنهایی که شهیدان در راه‌شان جان داده‌اند. به هر جهت، مثل همیشه رجای این را دارم که؛ این سعی و تلاش هم مورد رضایت و تأیید سید و مولای کونین، حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداء قرار بگیرد؛ چرا که در غیر این صورت، به اندازه پشیزی و کمتر از پشیزی، قدر و ارزش نخواهد داشت.

سعید عاکف؛ مشهد مقدس (اردیبهشت ۱۳۸۴)



زندگینامه

در سال هزار و سیصد و بیست و یک، در روستای «گلبوی کدکن»، از توابع تربت حیدریه، قدم به عرصه هستی نهاد. نام زیندهاش گویی از لحظه‌هایی نشأت می‌گرفت که در فرمایش «الست بر بکم»، مردانه و بی‌هیچ نفاقی، ندا در داد: «بلی»؛ عبدالحسین.

روحیه ستیزه‌جویی با کفر و طاغوت، از همان اوان کودکی با جانش عجین می‌گردد؛ کما این که در کلاس چهارم دبستان، به خاطر بیزاری از عمل معلمی طاغوتی، و فضای نامناسب درس و تحصیل، مدرسه را رها می‌کند.

در سال هزار و سیصد و چهل و یک، به خدمت زیر پرچم احضار می‌شود که به جرم پایبندی به اعتقادات اصیل دینی، از همان ابتدا، مورد اهانت و آزار افسران و نظامیان طاغوتی قرار می‌گیرد.

سال هزار و سیصد و چهل و هفت، سال ازدواج اوست. برای این مهم، خانواده‌ای مذهبی و روحانی را انتخاب می‌نماید و همین، سرآغاز دیگری می‌شود برای انسجام مبارزات بی‌وقفه او با نظام طاغوتی حاکم بر کشور؛ همین سال، اعتراضات او به برخی خدعه‌های رژیم پهلوی (مثل اصلاحات ارضی)، به اوج خود می‌رسد که در نهایت، به رفتن او و خانواده‌اش به شهر مقدس مشهد و سکونت در آن جا می‌انجامد، که این نیز فصل نوینی را در زندگی او رقم می‌زند.

پس از چندی، با هدفی مقدس، به کار سخت و طاقت فرسای بتایی روی می‌آورد و رفته رفته، در کنار کار، مشغول خواندن دروس حوزه نیز می‌شود. بعدها به علت شدت یافتن مبارزات ضد طاغوتی‌اش و زندان رفتنهای پی در پی و شکنجه‌های وحشیانه ساواک، و نیز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و ورود او در گروه ضربت سپاه پاسداران، از این مهم باز می‌ماند.

با شروع جنگ تحمیلی، در اولین روزهای جنگ، به جبهه روی می‌آورد که این دوران، برگ زرین دیگری می‌شود در تاریخ زندگی او.

به خاطر لیاقت و رشادتی که از خود نشان می‌دهد، مسؤلیت‌های مختلفی را بر عهده او می‌گذارند که آخرین مسؤلیت او، فرماندهی تیپ هجده جوادالائمه سلام الله علیه است، که قبل از عملیات خیبر، عهده‌دار آن می‌شود.

با همین عنوان، در عملیات بدر، در حالی که شکوه ایثار و فداکاری را به سر حد خود می‌رساند، مرثیه سرخ شهادت را نجوا می‌کند.

تاریخ شهادت این سردار افتخارآفرین، روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۳ می‌باشد که جنازه مطهرش، با توجه به آرزوی قلبی خود او در این زمینه، مفقودالاًثر می‌شود و روح پاکش، در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۹، در شهر مقدس مشهد تشییع می‌گردد.

از فرمایشات مقام معظم رهبری



... الان چند سالی است که
کتاب‌هایی در باره سرداران
و فرماندهان باب شده و
می‌نویسند، بنده هم مشتری
این کتاب‌ها هستم و می‌خوانم!
بعضی از این‌ها را من خودم از
نزدیک می‌شناختم؛ آنچه در
باره‌شان نوشته شده، روایت‌های
صادقانه و بسیار تکان‌دهنده است.
این هم حالا آدم می‌تواند کم و بیش
تشخیص بدهد که کدام مجلفه آمیز است و
کدام صادقانه است. آدم می‌بیند برخی از
این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک
کارگر به میدان جنگ آمده‌اند؛ این او ستا عبدالحسین
برونسی، قبل از انقلاب یک بنا بود و با بنده هم مرتبط
بود؛ شرح حالش را نوشته‌اند، من توصیه می‌کنم و واقعاً
دوست می‌دارم شماها بخوانید؛ اسم این کتاب،
خاک‌های نرم کوشک است؛ قشنگ هم نوشته شده است ...

در جمع فیلم‌سازان و کارگردانان

سینما و تلویزیون ۱۳۸۵/۳/۲۶



انتشارات ملک معظم
www.melk-e-motamez.com